

A portrait of Ayatollah Khomeini, the founder of the Islamic Republic of Iran, is shown in the upper right corner. He has a white beard and is looking slightly to the left. The background is a dark, reddish-brown color with a subtle pattern of clouds or smoke.

تأثیر فرهنگ عاشورا
و نمودهای عینی آن
در اندیشه و نهضت
امام خمینی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تأثیر فرهنگ عاشورا و نمودهای عینی آن در اندیشه و نهضت امام خمینی (ره)

نویسنده:

احمد علم الهدی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | تأثیر فرهنگ عاشورا و نمودهای عینی آن در اندیشه و نهضت امام خمینی(ره) |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | مقدمه |
| ۷ | انقلاب ارزشها |
| ۸ | ارزش در جاهلیت پیش از اسلام |
| ۹ | انقلاب ارزشها به وسیله پیغمبر |
| ۱۰ | انقلاب اسلامی پیغمبر و ارتجاع |
| ۱۲ | امام حسین افشاگر ارتجاع |
| ۱۳ | فرهنگ عاشورا در ارزشها |
| ۱۳ | ناسازگاری با طاغوت |
| ۱۴ | نهضت و قیام با هدف اصلاح |
| ۱۴ | عاشورا احیاگر ارزشهای اصیل اسلامی |
| ۱۴ | عزت و ذلت در فرهنگ عاشورا |
| ۱۵ | ارزش محوری انقلاب عاشورا |
| ۱۵ | انقلاب ارزشها در انقلاب اسلامی ایران |
| ۱۶ | منطق ارزش گذاری امام در انقلاب و مقایسه آن با منطق ارزش گذاری امام حسین در انقلاب عاشورا |
| ۱۷ | ناسازگاری با طاغوت و استکبار |
| ۱۸ | نمود ارزش محوری عاشورای حسینی در انقلاب اسلامی امام خمینی |
| ۱۸ | پاورقی |
| ۱۹ | درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان |

تأثیر فرهنگ عاشورا و نمودهای عینی آن در اندیشه و نهضت امام خمینی(ره)

مشخصات کتاب

عنوان: تأثیر فرهنگ عاشورا و نمودهای عینی آن در اندیشه و نهضت امام خمینی (ره)

پدیدآورندگان: امام سوم حسین بن علی(ع)(توصیف گر)

روح‌الله خمینی توصیف گر)

علم الهدی، احمد، ۱۳۲۳- (پدیدآور)

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷

حضرت موسی علیه السلام(توصیف گر)

پیامبر اسلام محمد(ص)(توصیف گر)

نوع: متن

جنس: مقاله

الکترونیکی

زبان: فارسی

توصیفگر: تاریخ اسلام

قصص انبیا

اندیشه سیاسی امام خمینی

انقلاب اسلامی ایران

ارزش‌های اجتماعی

فداییان اسلام

قیام عاشورا

فرهنگ زدایی

مقدمه

از جمله واژه‌های متداول در افواه و السنه مردم کلمه «فرهنگ» است که در موارد گوناگون و در محاورات روزمره استعمال می‌شود و برداشت همگان در مورد این واژه، تحقیقات وسیع و دامنه‌داری انجام داده‌اند: هر سکویتس Herskovits حدود دو بیست و پنجاه تعریف یاد می‌کند. «کروبر» به سیصد تعریف اشاره می‌کند و گاه نیز رقم چهارصد را برای تعریف فرهنگ می‌بینیم. [۱]. در بین تمام تعاریف دانشمندان مردم شناس از این لغت، تعریف «گی‌روشه» نسبتاً تعریف جامعی به نظر می‌آید. او فرهنگ را عبارت از «مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از انحای اندیشه اجتماعی و اعمال بیش و کم صریح که به وسیله اکثریت افراد گرفته و منتشر شده است و برای اینکه این افراد یک گروه معین و مشخصی را تشکیل دهند، این مجموعه به هم پیوسته به نحوی که در عین حال عمیق و عادی است به کار برده می‌شود». [۲]. در لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین ضمن آنکه این لغت را مرادف با ریشه «ادوکا» (Education.Educa) و «ادور» [۳] (Edure) دانسته‌اند، برای آن چهار معنی قایل شده‌اند: ۱) دانش، علم، معرفت، ۲) ادبیات، ۳) مجموعه آداب و رسوم، و ۴) مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم وقتی می‌خواهیم محوری یگانه برای این

چهار معنی پیدا کنیم، باید بگوییم، فرهنگ هر قوم و مکتب عبارت از مجموعه ارزشهای آن است. ارزشهای مردم تشکیل دهنده فرهنگ آن مردم است، کما اینکه ضد ارزشها در نظر هر ملتی ضد فرهنگ به حساب می‌آید. شاهد بر این مطلب نظریه ریکرت H.Rickert جامعه شناس معروف است. وی فرهنگ را شامل همه امور و اشیائی می‌داند که مرتبط با ارزشهای انسانی هستند. و لذا هنگامیکه دشمن به منظور نفوذ در یک ملت تهاجم فرهنگی خود را آغاز می‌کند، سعی در تحول ارزشهای آن ملت دارد و فضایی را که در نظر آنها دارای ارزش است، به صورت ضد ارزش در میان آنها رواج می‌دهد. نقطه مقابل این تهاجم که دقیقا انقلاب فرهنگی و در حقیقت همان انقلاب ارزشهاست، دانستنیها و شناختهای انسان هنگامی فرهنگ وی به حساب می‌آید که این دانستن و شناخت، ارزش باشد نه ضد ارزش. مسلما اگر شخصی بداند چگونه می‌شود به جان و مال و ناموس انسان دیگری تجاوز کرد، این دانستن را «فرهنگ» او نمی‌گویند، مگر اینکه در زندگی اجتماعی جامعه‌ای، تجاوز ارزش به حساب آید. در آن صورت، سلسله خصیصه‌ها و خصلتها در میان قوم و ملت به صورت آداب و رسوم دائمی درمی‌آید و در نظر آنها دارای ارزش است. بر این اساس، سزاوار است در مقام تحقیق پیرامون فرهنگ عاشورا، درصدد بررسی ارزشها و ضد ارزشهایی برآیم که انقلاب امام حسین (ع) در کربلا برای امت اسلام، بلکه برای عموم آزادگان بشریت ایجاد کرد.

انقلاب ارزشها

بینش آن دسته از ملل و اقوام پیشین که تحت تأثیر افکار مادی قرار می‌گرفتند، نسبت به ارزشهای انسانی دچار انحراف می‌شد و انقلابهایی که انبیا در بین آن اقوام به وجود می‌آوردند، در حقیقت انقلاب ارزشها بود. به عبارت دیگر، بینش آن مردم را نسبت به ارزشهای انسانی دگرگون می‌ساختند. قرآن در مورد دیدگاه قوم نوح - که در ضلالت کفر به سر می‌بردند - نسبت به ارزشهای انسانی می‌فرماید: «قالوا انؤمن لک و اتبعک الارذلون» [۴] قوم نوح به نوح گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم در حالی که پیروان تو بنویان تهیدست و از طبقه پایین اجتماع‌اند؟ معیار ارزش انسان از نظر قوم نوح ثروت و قدرت مادی بود. نوح پیغمبر (ع) از دیدگاه آنها فاقد ارزش به حساب می‌آمد و انسانهای ارزشمند (ثروتمند و قدرتمند) از او پیروی نمی‌کردند. با اندکی تأمل در جریان قوم موسی (ع) این مطلب روشن می‌شود که در هر ملتی تا زمانی که انقلاب ارزشها دقیقا تحقیق نیابد، انقلاب سازنده و اصلاحگر در آن قوم ثمره‌ای نخواهد داد. موسی (ع) با انقلاب بر ضد فرعون و فرعونیان قدرت ملحدانه و مستکبرانه فرعون را در لجنزار رود خانه نیل دفن کرد و بنی اسرائیل را به استقلال سیاسی و اقتصادی رسانید. اما هنوز تربیت آسمانی موسی (ع) در بنی اسرائیل آنچنان توسعه نیافته بود که ارزشها را در بین آنان دگرگون کند. لذا زمانی که موسی برای اخذ الواح و تورات به کوه طور رفت، با تأخیر ده روزه موسی (ع)، از زمانی که نسبت به بازگشت خود به بنی اسرائیل وعده فرموده بود، بنی اسرائیل از مرحله توحید به پرتگاه شرک سقوط کردند و گوساله پرست شدند. خداوند این جریان را در قرآن اینچنین بیان می‌کند: «و اذ واعدنا موسی اربعین ليله ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون» [۵] هنگامی که با موسی (ع) چهل شب قرار گذاشتیم، بعد از او گوساله را معبود خود قرار دادید و شما ستمکار بودید. «فرجع موسی الی قومه غضبان اسفا قال یا قوم الم يعدکم ربکم وعدنا حسنا افظال علیکم العهد ام اردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی، قالوا ما اخلفنا موعدک، بملکنا و لکننا حملنا اوزارا من زینة القوم فقدفناها فکذلک القی السامری فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی ففسی، افلا یرون الا یرجع الیهم قولا و لا یملک لهم ضرا و لا- نفعاً و لقد قال لهم هارون من قبل یا قوم انما فتنتم به و ان ربکم الرحمن فاتبعونی و اطیعوا امری، قالوا لن نبرح علیه عاکفین حتی یرجع الینا موسی، قال یا هارون ما منعک از رأیتهم ضلوا، الا تتبعن افعصیت امری، قال یا بن ام لا تأخذ بلحیتی و لا برأسی انی خشیت ان تقول فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی» [۶] - موسی خشمگینانه و در حالی که متأسف بود به سوی قوم خود بازگشت و فرمود: ای قوم! آیا پروردگار شما با شما پیمان نیکویی نیست؟ آیا اجرای عهد او به طول کشید، یا شما تصمیم گرفتید

که خشم پروردگارتان بر شما فرود آید که از پیمان او تخلف نمودید؟ بنی اسرائیل جواب دادند: پیمان شکنی با تو به دست ما نبود. ما مورد تحمیل قرار گرفتیم که زینت آلات قوم را روی هم افکنیم. سامری برای آنها گوساله‌ای را که مجسمه بود و از او صدایی خارج می‌شد درست کرد، و بنی اسرائیل گفتند: این خدای شما و خدای موسی است که فراموش کرده بود. هارون به قوم گفت: شما با این عمل مورد فتنه قرار گرفتید و پروردگار شما خداوند رحمان است. پس مرا پیروی کنید و از فرمان من اطاعت نمایید. گفتند ما دست بردار نیستیم تا موسی به سوی ما برگردد. موسی به هارون گفت: چرا تو هنگامی که قوم را به ضلالت دیدی اقدامی نکردی؟ آیا پیرو من نبودی یا فرمان مرا معصیت کردی؟ هارون پاسخ داد: پسر مادر (برادر) ریش و سر مرا مگیر، من ترسیدم که در صورت هر اقدامی به من بگوئی بین بنی اسرائیل تفرقه افکندی و سفارش مرا رعایت نکردی. در این داستان این نکته دقیقاً مشخص است، آنچه که موجب شد بنی اسرائیل - با وجود سالها مقاومت در برابر جنایات و مظالم فرعون و عدم تسلیم در برابر کفر او - با یک تزویر سامری، گوساله طلایی را به جای خدا پرستند، بینش آنها نسبت به «ارزش» بود. آنها ارزش انسانی را در «پول» می‌دیدند و خمیر مایه ارزش انسانی را طلا می‌پنداشتند. این انحراف بینش نسبت به «ارزش» آنها را تا آنجا جلو برد که طلا را خدا انگاشتند. رمز موفقیت پیغمبر اسلام (ص) نسبت به سایر انبیا توفیق آن حضرت در «انقلاب ارزشها» بود.

ارزش در جاهلیت پیش از اسلام

ارزش در جامعه جاهلیت قبل از اسلام بر حسب جهان بینی مادی مردم، در پول و قدرت و لذت بود. اصولاً بر حسب بینش خاصی که نسبت به ارزش داشتند، تفسیر آنها نسبت به اخلاق و معبود مبتنی بر این دیدگاه بود. قبیله «بنی حنیفه» مقداری خرمای تازه را به شکل مجسمه‌ای می‌ساختند و آن را به عنوان الهه و معبود می‌پرستیدند. مدت‌ها گذشت و این بت که دیگر خشکیده و ذرات آن بهم چسبیده بود، همچنان مورد پرستش و نیایش و عرض حاجات پرستندگان بود، تا بالاخره قحطسالی پدید آمد. ستایشگران بت، ابتدا تا توانستند از طریق دیگر سد جوع کردند، اما وقتی دیگر چیزی باقی نماند، خدای خرمایی را میان خود تقسیم نمودند و در وقت خوردن هسته‌های خرماهای این خدا را به عنوان تیمن و تبرک بلعیدند! دشمنان آنها ماجرای خداخوری آنها را طعنی بزرگ و ننگی ابدی برای آنها جلوه دادند و این شعر را در طعن آنان سرودند: اكلت حنیفه ربهام عام التعجم و المجاعة لم یحذروا من ربهام سوء العواقب و التباعه [۷]. - بنی حنیفه خدای خود را در سال قحطی خوردند و از پروردگارشان نسبت به پیگرد سوء این عمل نهراسیدند. وقتی ملاک ارزش در یک اجتماع شکم و لذت بشود، غذای آنها هم معبودشان قرار می‌گیرد و مکارم و فضایل اخلاقی را بر همین مبنا تفسیر می‌کردند. انحراف در دیدگاه ارزشیابی موجب انحراف در دید واقعیتها و حقایق می‌شود. عربها در جاهلیت غیرت و ثروت و شجاعت را بسیار می‌ستودند، اما حقیقت غیرت و شجاعت مورد ستایش آنان همان درندگی و بی‌باکی در جهت تأمین شکم و قدرت و حمایت هم‌قبیله‌ای خود بود. آن هم، تا جایی که این حمایت، شکم و منافع مادی آنها را در خطر نیندازد. آنان در مقام جانبداری از هم‌پیمان یا هم‌قبیله نیز - که در تحکیم قدرتشان نقش داشت - حقی را رعایت نمی‌کردند، چنانکه شاعرشان می‌گوید: لا یستلون اناهم حین یندبهم فی النائبات علی ما قال برهانا- از برادرانشان به هنگامی که از آنها در پیش آمدها و حوادث کمک می‌خواستند، نسبت به آنچه ادعا می‌کردند دلیل و برهانی نمی‌طلبیدند. «قطامی» در اشعار خود در توصیف غارتگری و درندگی اعراب که از آن تعبیر به شجاعت می‌کند می‌گوید: فمن تکن الحضارة اعجبه فای رجال بادیة ترانو من ربط الجحاش فان فینا قنا سلبا و افراسا حسانا و کن اذا اغرن علی قبیل فاعوزهن نهب حیث کانا اغرن من الضباب علی حلال و ضبة انه من حان حانا و احیانا علی بکر احینا اذا ما لم نجد الا اخانا [۸]. - کسی که شهرنشینی او را به شگفت آورد و خرسند سازد، ما بیابانیها را چگونه می‌بیند. - هر کس خران و اشتران را به خانه ببندد، بداند که ما دارای نیزه‌های غارتگری و اسبهای تندرو و سواری هستیم. - این اسبها و وسایل غارتگری وقتی برای غارت بر قبیله‌ای یورش کنند - اگر به غنیمتی نرسیدند از کار باز نایستند. - به همسایگان و

قبایل نزدیک دیگر هجوم برند، هر کسی اجلس به سر آمد کشته خواهد شد. - گاهی نیز بر برادران خود - قبیله «بکر» - می‌تازیم، و این وقتی است که موردی برای غارت غیر از برادر پیدا نکنیم. همچنانکه در مصراع آخر ملاحظه می‌فرمایید، زمانی که در جهت تأمین منافع اقتصادی از دریدن بیگانگان به جایی نرسند، به دریدن برادران مشغول می‌شوند. این عواطف هم تحت تأثیر دیدگاه انحرافی آنها نسبت به «ارزش» قرار می‌گیرد، و عجیب است که وقتی بینش انسان نسبت به مسئله ارزش منحرف شد و ارزش را در پول و زور و لذت دید، این انحراف دیدگاه مبدأ تمام مفاسد و جنایات می‌شود و اجتماعی با این دیدگاه به صورت یک جمع درنده درمی‌آید که نه تنها اصول انسانیت و فضیلت، بلکه حتی ارتباطات عاطفی هم از میان آنها رخت برمی‌بندد، که جریان دخترکشی اعراب نمونه‌ای از آن است. وضعیت مردم زمان پیغمبر اسلام (ص) هنگام بعثت، از لحاظ دیدگاه ارزشی گویای این حقیقت است که عظمت انقلاب اسلامی پیامبر اکرم (ص) در این بود که در ارزشهای جامعه‌ی آن عصر، دگرگونی ایجاد کرد..

انقلاب ارزشها به وسیله پیغمبر

نکته قابل توجه در آثار تربیتی رسول الله (ص) نسبت به پیروانش، ایجاد روحانیت در آنهاست. در قرآن کریم شاخص‌ترین افراد امت اسلام تحت عنوان «ابرار» با خصوصیت ایثار معرفی می‌شوند. «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة» [۹] - دیگران را بر خود مقدم می‌دارند در امری که به خود آنها اختصاص دارد. نمونه بارز این خصوصیت را می‌توانیم در یکی از رخدادهای تاریخی صدر اسلام مشاهده کنیم: در جنگ تبوک در حالی که تعدادی از سربازان مجروح در آستانه شهادت روی زمین افتاده بودند، یکی از سربازان که لحظه‌های آخر خود را می‌گذراند از سقای لشکر تقاضای آب کرد. سقای سپاه ظرف آب را به لبهای خشکیده مجروح رساند، اما تا او خواست بنوشد صدای ناله‌ای از پشت سر شنید که تشنه‌ام. مجروح تشنه، ظرف آب را پس زد و با صدای بی‌حال خود گفت: دوست من از من تشنه‌تر است، آب را به او بده. هشام می‌گوید: ظرف آب را به سرباز دوم رساندم، او همچنان آب را به سومی حواله داد. این ظرف آب تا هفت نفر گشت. نفر هفتم فریاد زد، اولی را دریاب که از تشنگی مرد. هشام سقای لشکر می‌گوید تا پیش او رسیدم جان داده بود، و پس از آن بر سر هر یک از هفت نفر آمدم، همه آنان به جای آب گوارا شربت شهادت نوشیده بودند. به این ترتیب هفت نفر جان سپردند و حاضر نشدند در آشامیدن آب بر برادر مجروح خود پیشی بگیرند. ما فراموش نکنیم این نمونه در اجتماعی ظاهر شد که در چند سال پیش از آن، اگر عربی به برادر خود برمی‌خورد که مشغول خوردن سوسمار زنده صحرائی بود و باقیمانده‌ی سوسمار را از او مطالبه می‌کرد، امتناع می‌ورزید و گاهی به خاطر نصف یک سوسمار، انسانی را با شمشیر از میان دو نیم می‌کرد. کار شگرف و شگفت‌انگیزی که رسول الله (ص) انجام داد، انقلاب دیدگاهها نسبت به ارزش انسانی بود؛ دیدگاه ارزشی آن عرب جاهلی غارتگر و آدمکش در پول و زور و ثروت بود. رسول خدا (ص) در مقام پیاده کردن انقلاب الهی خویش، پول و قدرت را از موقعیت ارزشی ساقط کرد و ایمان و تقوا را که مظهر ارتباط با خدا و خلق براساس مسئولیت‌سازندگی بود، جایگزین ساخت و ثروتمند و قدرتمند را از مقام ارزشمندی خلع فرمود. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «و اصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هواه و کان امره فرطاً» [۱۰] - ای پیغمبر در همراه بودن با کسانی که در صبح و شام پروردگار خود را می‌خوانند و تنها جهت خدا را اراده می‌کنند شکیب باش و چشمانت را از آنها برنگردان. به خاطر آراستگی در زندگی دنیا و خواهش از کسانی که ما دلشان را از یاد خودمان غافل نموده‌ایم و از هوای خود پیروی کرده‌اند و افراط در لذت و شهوت نموده‌اند اطاعت مکن. در شأن نزول این آیه روایت شده است: برخی از افراد تازه مسلمان هنوز کاملاً ایمان نیاورده بودند و غرور مکن و قدرت آنها مانع از این بود که با دل و جان به پیغمبر بگروند. رسول خدا (ص) مأمور شد با آنها مباحثات کند شاید جذب شوند. اینها در امت اسلام «مؤلفه قلوبهم» لقب گرفتند، و اصلی در مأموریت پیغمبر (ص) به عنوان «تألیف قلوب» پیش آمد.

رسول خدا (ص) جهت اجرای این مأموریت آنها را احضار فرمود و از آنان خواست بیشتر با او محشور باشند. آنها اظهار داشتند: «یا رسول الله! اگر وضع خود را تغییر دهی و برای خود مسندی در صدر مجلس انتخاب کنی و این پابرنه‌های ژنده پوش را که ریخت و لباس مشمئزکننده‌ای دارند از اطراف خود دور کنی، ما به تو نزدیک خواهیم شد و همنشین تو خواهیم بود و معارف آسمانی را از تو فرا خواهیم گرفت. آنچه که مانع حضور ما در محضر توست وجود این بینویان تهیدست در پیرامون تو است». پیروان تهیدست و مستمند پیامبر (ص) با شنیدن این کلمات به گمان اینکه وجودشان در اطراف رسول اکرم (ص) مزاحم است، از رسول خدا (ص) فاصله گرفتند. در این هنگام آیه «تألیف قلوب» نازل شد. پس از نزول آیه پیغمبر (ص) نگاهی به اطراف افکند، یاران خود را ندید. با کمال بی‌اعتنایی به ثروتمندان مستکبر از جا حرکت کرد و در پی اصحاب مستضعف خویش بود که آنها را در انتهای مسجد مشاهده کرد که گرد هم حلقه زده بودند. رسول اکرم (ص) متبسمانه در حلقه آنها وارد شد و فرمود: خدا را ستایش می‌کنم که مرا نماند تا به من فرمان داد که همواره در همنشینی مردانی از امتم باشم. پس اینک با شما زندگی می‌کنم و با شما می‌میرم. [۱۱]

این روش رسول خدا (ص) که بعدی از رسالت آن حضرت به حساب می‌آید، واقعیتی را که در جامعه قبلی به عنوان «ارزش» محسوب می‌شد (ثروت، قدرت) ضد ارزش قرار داد. رهبران معصوم اسلام در تمام برنامه‌های تربیتی و آموزشی خود همواره می‌کوشیدند دیدگاه‌های پیروان خود را روی ارزشهای و ضد ارزشهای اسلامی تنظیم کنند. امام چهارم (ع) که اصول آموزشی و تربیتی خود را در قالب دعا به پیروان خویش تعلیم داده‌اند، در مناجات با خدا می‌فرمایند: «واعصمنی من ان اظن بذی عدم خسانه او اظن بصاحب ثروة فضلا» [۱۲] - خدایا مرا از اینکه ناداری را پستی بپندارم و برای صاحب ثروت، فضیلت قایل شوم حفظ فرما. دقیقا در این جمله‌ی دعا نفس دور بودن از تفکر مادی و نداشتن روحیه ثروت اندوزی به عنوان ارزش و داشتن ثروت نامشروع و داشتن روحیه سودجویی و تکاثر به عنوان ضد ارزش معرفی شده است.

انقلاب اسلامی پیغمبر و ارتجاع

اساسا در هر نهضت انقلابی باید چشم انتظار رجعت و ظهور مرتجعین و بازگشت طلبانی بود که در کمین نشسته‌اند. به این دلیل در هر انقلاب حقیقی، تحولی در، نیروی اجتماعی یعنی انسانها روی می‌دهد و هر گونه تغییر و دگرگونی بر تحول خوی و اخلاق و عادات مردم مبتنی می‌شود و نیروی اجتماعی تربیت شده و تحول پذیرفته به عنوان ضامن اجرا و ادامه دهنده نظامات اجتماعی تلقی می‌گردد. از طرفی تحول اعتقادی و اخلاقی امری نسبی است، نه کامل و نهایی، آن هم به دو علت: ۱. نسبی بودن تکامل اعتقادی - اخلاقی هر فرد ۲. نسبی بودن میزان نیروی اجتماعی حاصل به عبارت دیگر، در هر نهضت انقلابی اولاً- تحول اساسی اعتقادی - اخلاقی در فرد به کمال نمی‌رسد، و ثانیاً همه افراد مشمول تحول نمی‌شوند. در نتیجه، هم بقایای دوران کهن و آثار اعتقادی، روانی، اخلاقی و فکری پیشین تا اندازه‌ای در فرد تازه مومن باقی می‌ماند و هم برخی افراد به هیچوجه تحول نمی‌پذیرند و همچنان آثار اعتقادی - اخلاقی گذشته را در خویشان نگه می‌دارند. عناصر تحول ناپذیرفته، و بقایای عقاید و خوی و عادات قدیم در افراد، عامل اصلی و عمده گرایش جامعه به عهد کهن و نظام پیشین است. این ارتجاع در اصطلاح مکتبی اسلام «ارتداد» نامیده می‌شود. امام باقر علیه السلام در خصوص بیان عمق ارتجاع انقلاب پیغمبر (ص) می‌فرماید: «آفت ارتجاع همه آحاد ملت اسلام را پس از پیغمبر (ص) فراگرفت، جز سه نفر یا هفت نفر» [۱۳]. آنچه پس از پیغمبر (ص) نمودار این ارتجاع عمیق بود، بازگشت ارزشهای جاهلیت بود. یعنی همین مردمی که فضایل تا آنجا در آنان نفوذ داشت که در آشامیدن آب در هر لحظه مرگ بر یکدیگر سبقت نمی‌گرفتند، در زمانی که بدن مقدس پیامبر اکرم (ص) هنوز روی زمین مانده و دفن نشده بود، در «سقیفه بنی ساعده» جمع شدند و شعار «منا امیر و منکم وزیر» سر دادند و حکومت اسلامی را غنیمتی پنداشتند که باید در بین خود تقسیم کنند. مسئله بازگشت ارزشها به جایی رسید که در حکومت عثمان درآمد عمومی در آمد خلیفه و خویشاوندان و همدستانش پنداشته می‌شد و تذکرها و

اعتراضهای خلق به هیچوجه، مورد توجه قرار نمی‌گرفت. ابن ابی‌الحدید در شرح اوضاع آن زمان می‌نویسد: «خمس غنایم ارمنستان را به مروان بن حکم بخشید. فدک را نیز به تیول او داد؛ بعلاوه صد هزار درهم نقد از خزانه به عبدالله بن خالد بن اسید اموی که از او تقاضای بخشش کرده بود بدون هیچگونه مجوز شرعی چهارصد هزار درهم بخشید. به حکم بن عاص - که از دشمنان سرسخت اسلام و از تبعیدیهای پیامبر بود - به خاطر خویشاوندی صد هزار درهم عطا کرد. بازاری بود در مدینه به نام بازار «نهروز» که پیغمبر (ص) در آمدش را وقف بینویان کرده بود. عثمان آن را به تیول «حارث بن حکم» برادر مروان بن حکم داد. چراگاه خرمی بود در حومه مدینه که پیغمبر (ص) به چرای رمه مسلمانان اختصاص داده و عمومی ساخته بود و در زمان ابوبکر و عمر چنین بود. عثمان آن را از ملکیت عموم بیرون آورد و به چرای رمه‌های بنی‌امیه منحصر کرد. کلیه غنایم آفریقا را از مصر گرفته تا طنجه به ملکیت مطلقه «عبدالله بن سرح» در آورد و هیچکس را از آن بهره نداد. در یک روز از خزانه دویست هزار درهم به «ابوسفیان بن حرب» بخشید و صد هزار به مروان بن حکم اموی. و این کار مورد اعتراض «زید بن ارقم» متصدی خزانه قرار گرفت... اموال فراوانی از عراق به خزانه رسید، همه را میان بنی‌امیه پخش کرد. چون دخترش را به عقد حرث بن حکم در آورد، بالای بخششهای سابق صد هزار درهم دیگر داد و رمه‌ای را که به عنوان مالیات از بعضی ولایات رسیده بود به دامادش بخشید و آنگاه درآمد زکات قبیله «قضاعه» را که به سیصد هزار درهم بالغ می‌شد به او داد. روز عروسی دخترش از خزانه دویست هزار درهم به دامادش حارث بن حکم بخشید. صبح فردا «زید بن ارقم» خزانه دار کشور اندوهگین و اشکبار پیش او آمد و استعفایش را اعلام کرد. عثمان چون سبب را دانست با تعجب بنای ملامت را گذاشت که «از اینکه به خویشاوندم کمک کرده‌ام گریه می‌کنی پسر ارقم!» کار بازگشت ارزشها به جایی رسید که وقتی عبدالرحمن بن عوف در گذشت و موجودی طلای بازمانده او را جلو عثمان ریختند و عثمان پشت کوت طلا ناپدید شد، گفت: خدا رحمت کند عبدالرحمن بن عوف را که چقدر برکت داشت. شما در این جریان، مسئله ارزش جاهلیت در قبل از اسلام را در میان امت اسلام و محور آنان یعنی خلیفه پیغمبر (ص) مشاهده می‌کنید که تجاوز به ثروت عمومی امت و تکاثر دارایی از حقوق مردم به نظر او «ارزش» محسوب می‌شود. اسلامی که «ارزش» را برای «اصحاب صفا» در برابر قلدران عرب گونه‌ای بی‌نظیر در تاریخ، تثبیت کرده بود، کارش چند سال پس از رحلت پیامبر (ص) به آنجا منتهی شد که «مسعودی» مورخ بزرگ نمونه‌ای از این ارتجاع ارزش را در زمان عثمان اینچنین ذکر کرده است: «در دوره عثمان، صحابه مال و مزرعه به چنگ آوردند، چنانکه عثمان به هنگام کشته شدن مبلغ ۱۵۰ هزار دینار و یک میلیون درهم نزد خزانه دارش ذخیره داشت. بهای مزارعش در «وادی القری» و «حنین» و سایر مناطق به یکصد هزار دینار می‌رسید. علاوه بر اینها بسیار رمه از شتر و اسب به میراث نهاد. قیمت یک قلم از ترکه «زبیر» پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار کنیز هم به جا گذاشت. درآمد غله «طلحه» از عراق روزانه به هزار دینار می‌رسید و از ناحیه «سراء» روزانه بیش از این مقدار. «عبدالرحمن بن عوف» اصطیلی داشت با یک هزار اسب، یک شتر و ده هزار گوسفند. و یک چهارم میراثش بالغ بر هشتاد و چهار هزار دینار بود. «زید بن ثابت» غیر از اموال و املاک آنقدر زر و سیم به جا نهاد بود که با تیر قطعه قطعه می‌کردند. «زبیر» در بصره، مصر، کوفه و اسکندریه منازلی ساخته بود. «طلحه» در کوفه خانه‌ای ساخت، همچنین خانه‌ای در مدینه از گچ و آجر و ساروج. «سعد بن ابی وقاص» را در «عقیق» منزلی بود طبقه افراشته با فضایی گشاده که بر فرازش کنگره‌ها و دیدگاهها تعبیه کرده بود. «مقداد» خانه‌ای در مدینه ساخته بود از درون و برون همه گچساخته. و «یعلی بن منبه» پنجاه هزار دینار به میراث نهاد و مزرعه‌ای و دیگر چیزها به بهای سیصد هزار درهم» [۱۴]. خلاصه اینکه واژگونی ارزشها که تشکیل دهنده عنصر اصلی ارتجاع انقلاب اسلامی پیغمبر (ص) بود، سیر صعودی خود را تا آنجا ادامه داد که مرتجعین اندیشمند، نابودی سازی اساس مکتب را در سر پروراندند. ناقل جریان پسر مغیره بن شعبه است که می‌گوید: «به هنگامی که معاویه تصمیم گرفت فرزندش یزید را جانشین خود نماید، پدرم حاکم کوفه بود. معاویه پدرم را از کوفه برای انجام مشورتهایی مهم به شام احضار کرد. من به اتفاق پدرم به شام آمدم. معاویه نزدیک کاخ خود برای ما منزلی تهیه دیده بود و پدرم

هر روز ساعت‌های زیادی را با معاویه خلوت می‌کرد و به مشاوره و همفکری مشغول بودند. یک روز پدرم زودتر از همیشه به خانه برگشت، در حالی که سخت خشمگین بود. از او علت ناراحتی را پرسیدم، گفت: امروز من از معاویه چیزی دیدم که نزدیک است مغزم متلاشی شود. بحث امروز من و معاویه در خصوص فرزندان علی (ع) و وابستگان پیغمبر (ص) بود. من به معاویه گفتم تو امروز به اهداف خود رسیدی و بر کشور مسلط هستی و حکومت را کاملا به چنگ آورده‌ای احتیاج نداری نسبت به فرزندان علی (ع) فشار و سختگیری را همچنان ادامه بدهی. تا این کلام را گفتم، معاویه بر آشفت. گفت مغیره چه می‌گویی؟ خوب گوش بده که این چه صدایی است که می‌شنوی؟ گوش دادم، صدای مؤذن بالای مناره بلند بود: «اشهد ان محمدا رسول الله (ص)» معاویه گفت: این صدا پنجاه سال است بالای مناره بلند است. تا این صدا را پایین نکشم دست بر نمی‌دارم. نکته قابل توجه این است که این ارتجاع را خود پیغمبر (ص) پیش بینی فرموده و دقیقا به مسئله واژگونی ارزشها توجه داده بود. رسول خدا (ص) فرمود: «به زودی حکامی بر شما مسلط خواهند بود که عواید عمومی و خرجی شما را در اختیار دارند. با شما سخن (یا حدیث پیامبر) می‌گویند و دروغ می‌گویند، و به کار حکومتی پرداخته‌اند و آن را بد انجام می‌دهند. از شما خشنود نخواهند شد، مگر آنکه کارهای زشتشان را تحسین کنید و دروغهاشان را راست شمارید. در چنان وضعی، شما باید حقی را که به گردنتان دارند، تا وقتی به آن خشنودند به ایشان بدهید (یا تا وقتی از شما اجرای قانون الهی را خواستارند و به همین از شما راضی هستند به آن عمل کنید) اما در صورتی که پا از حدود الهی فراتر نهاده و بیش از عمل به قانون الهی از شما خواستار شدند (در برابرشان مقاومت کنید) پس هر که بر سر این هدف کشته شد او شهید خواهد بود» [۱۵]. و غیر از این نبی مکرم (ص) دستور داد: «اذا رأیتم معاویه علی منبری فاقتلوه» - هر گاه معاویه را بر منبر من دیدید او را بکشید.

امام حسین افشاگر ارتجاع

حرکت ضد ارتجاعی امام حسین (ع) از یک افشاگری آغاز شد. امام علیه السلام در نامه‌ای به معاویه پس از شهادت مظلومانه برادرش امام مجتبی (ع) پرده از روی چهره کریه ارتجاع برداشت و فرمود: «مگر تو قاتل حجر بن عدی و رفقای عابد ثابتقدمش نیستی؟ قاتل مردانی که از پیدایش رویه‌های بدعت آمیز ضد اسلامی ناراحت و بی‌آرام بودند، دستور به تبعیت از رویه معروف اسلامی (یعنی سنت) می‌دادند و از رویه زشت و ناروای نو پیدا (منکر) برحذر می‌داشتند. آنان را پس از دادن امانهای مؤکد و به سوگند محکم شده، به طور ستمگرانه و تجاوزکارانه کشتی و با این عمل نشان دادی که در برابر خدا گستاخی و پیمان‌ش را [۱۶] خوار می‌داری. مگر تو قاتل عمرو بن حمق نیستی، همان مردی که بسیاری عبادت پیشانی‌ش را فرسوده بود؟ پس از دادن امانهای مؤکد و سپردن تعهداتی که اگر به آهوان بیابان داده شود باور دارند و از فراز کوهستان ره تسلیم پویند، او را به قتل رساندی؟ مگر تو نیستی که «زیاد» را در این دوره که نظامات اسلامی حکفرماست به فرزندی زنا کاری که با مادرش آویخته بود شناختی و گفتی که او پسر ابوسفیان است، در صورتی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که فرزند از آن بستر، و زنا کار را سنگ کیفر است. آنگاه او را بر مسلمانان مسلط کردی و فرمانروایی بخشیدی، تا ایشان را بکشد و دست و پاشان را از چپ و راست ببرد و بر شاخه‌ی نخل به دار آویزد. [۱۷] پناه بر خدا! و بدان که خدا را دیوان محاسبه‌ای است که در آن هیچ از خرد و کلان اعمال فرو گذاشته نمی‌شود. بدان که خدا هرگز از یاد نخواهد برد که تو مردم را به محض بدگمانی می‌کشی و به اتهام محض دستگیر می‌سازی، و نوجوانی را ولایتعهدی بخشیده‌ای که شراب می‌خورد و سگ بازی می‌کند...» [۱۸]. در این نامه امام (ع) به نکات ارتجاعی ارزش در حکومت معاویه اشاره می‌کنند که عمده‌ترین آن جریان انتساب زیاد به فرزند زنا کار است که این کار جزء سنن و ارزشهای جاهلیت قبل از اسلام بود. در خطبه کوتاهی که آن حضرت - بر حسب نقل سید بن طاوس (ره) - در منزل «ذی حسم» بیان کرده، صریحا ارتجاع ارزشها را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «پس از سپاس و ستایش پروردگار، کار ما به اینجا کشیده

است که می‌بینید. و ملاحظه می‌کنید که وضع زندگانی دنیا دگرگون و زشت و ناروا گشته است. رویه و کردار معروف اسلامی روی از این زندگانی برتافته، تا جایی که به پستی و فرومایگی کشیده است. از عمرمان جز پاسی نمانده که آن هم باید در جامعه کنونی که به چراگاه تیغزار و خاشاکستانی می‌ماند بگذرد. هان! نمی‌بینید که به حق (یعنی قانون اسلامی) عمل نمی‌شود و رویه‌های ناروای ضد اسلامی را نکوهیده نمی‌دانند و از آن باز نمی‌دارند. در چنین شرایط و احوالی، هر دیندار دین باور باید که حقجویانه به دیدار رحمت پروردگارش اشتیاق ورزد. بنابراین، من مرگ را خوشبختی می‌دانم و بس و همزیستی با ستمکارانشراک پیشه را فرومایگی ستوه‌آور». [۱۹]. امام (ع) عمق ارتجاع ارزشها را در طی نامه‌ای که به سران قبایل بصره نوشت، در یک جمله مجسم ساخت: «به درستی که سنت پیغمبر (ص) (ارزشهای اصیل اسلامی) مرده و بدعت (ارزشهای نوظهور و برگشته از جاهلیت و کفر) زنده شده است. اگر به سخن من گوش فرادادید، شما را به راه رشد هدایت می‌کنم». [۲۰].

فرهنگ عاشورا در ارزشها

وجود مقدس سیدالشهدا از ابتدای نهضت در هر گامی که برمی‌داشت، تنها یک حرکت مقطعی برحسب مقتضای آن انقلاب اجرا نمی‌کرد، بلکه سعی داشت هر قدم و حرکتی در این انقلاب بنیانگذار یک اصل ارزشی باشد. اولین مسئله‌ای که در آغاز قیام سیدالشهدا مطرح شد، پذیرفتن یک ارزش ارتجاعی و مبارزه با چیزی بود که در اسلام به عنوان «ضد ارزش» محسوب می‌شد. پیغمبر اکرم (ص) از روز اول پیدایش اسلام با این خوی جاهلی که تفاخر به پدران بود مبارزه فرمود: در جامعه جاهلی انتساب به یک نسب و جریان فامیلی ارزش محسوب می‌شد که این مطلب از یک جریان ضد انسانی و به عبارت دیگر «تبعیض نژادی» سرچشمه گرفته بود. در اسلام این ارزش به کلی از بین رفت. معاویه احیاگر ارزش جاهلی بود و کار به جایی رساند که ضد ارزش به حساب ارزش گذاشته شد، زیرا تنها ارزشی که ولایتعهدی یزید به آن تکیه داشت، وابستگی نسبی او بود. هنگامی که به معاویه نسبت به این حرکت نابهنجار اعتراض و به او گفته شد: این حکومت امپراتوری کسری و قیصر نیست که پسران از پدران ارث ببرند، با کمال وقاحت پاسخ داد: پدران مردند و پسران ماندند و پسر من در نزد من محبوب‌تر از پسر دیگران است. امام حسین (ع) در مقام مبارزه با این ارزش مرتجعانه ضمن بیان فلسفه قیام والای خود و علت آن فرمود: «باید فاتحه اسلام را خواند، اگر امت اسلام به زمامداری همچون یزید مبتلا شود». نکته قابل توجه در کلام امام (ع) این است که مطلب را به صورت یک جریان فرهنگی و ارزش بنیانگذاری می‌کند که در رهبری امت اسلام ویژگیهای یزید ضد ارزش به حساب می‌آید. نمی‌فرماید: «اذ قد بليت الامة برعاية یزید» - امت به زمامداری یزید مبتلا شود. بلکه می‌فرماید: «اذ قد بليت الامة براع مثل یزید» امت به زمامداری مثل یزید مبتلا شود. یعنی برای همیشه در امت اسلام این مطلب باید به صورت یک اصل فرهنگی و اصل ارزشی باقی باشد که هیچ زمامداری نباید ویژگیهای یزید را داشته باشد. بنابراین در حقیقت برای همیشه در جریان زندگانی سیاسی امت اسلام در تعیین و یا انتخاب زمامدار نسب و وابستگی فامیلی نه تنها ارزش نیست، بلکه اگر تنها بر آن تکیه شود ضد ارزش هم به حساب می‌آید.

ناسازگاری با طاغوت

یکی از اصول ارزشی که در قیام امام حسین (ع) تثبیت شد، ناسازگاری با طاغوت بود. هنگامی که به امام (ع) پیشنهاد شد با یزید بیعت کند، حضرت در پاسخ فرمود: «مثلی لا- یبایع مثل یزید» - مثل من با مثل یزید بیعت نمی‌کند. نفرمود من با یزید بیعت نمی‌کنم. زیرا اگر این جمله را می‌فرمود، مسئله شخصی می‌شد. امام (ع) در مقام قیام علیه ارتجاع ارزشها می‌خواهد ارزش و فرهنگ اصیل را جایگزین ارزشهای ارتجاعی کند، لذا کلامی فرماید این مطلب باید به صورت یک اصل ارزشی و فرهنگی در امت اسلام جریان داشته باشد که هیچگاه یک شخصیت بافضیلت و باتقوا تن به سلطه طاغوت نابکار در هیچ مرحله‌ای و در هیچ

شرایطی ندهد.

نهضت و قیام با هدف اصلاح

در نظام زندگی جاهلی جنگها و حرکت‌های خونین به منظور تثبیت سلطه و گسترش تجاوز و ظلم صورت می‌گرفت. در اسلام جنگها به منظور اصلاح زندگی و کندن خارهای سر راه هدایت و ارشاد انسانها اجرا می‌شد. در جریان ارتجاع انقلاب اسلامی مطلب به صورت اول برگشت. ارزش یک حرکت نظامی یا قیام خونین در این بود که غلبه و سلطه بیشتر و زورمندانه‌تری را با خود همراه بیاورد. معاویه وقتی در جنگ با امام حسن (ع) به وسیله توطئه‌های خائانه پیروز گشت و امام (ع) مجبور به ترک جنگ شد، اولین روز که معاویه و سپاهش وارد کوفه شدند، معاویه بالای منبر رفت و در سخنرانی خود تصریح کرد: «من نیامدم که با شما نماز بخوانم و روزه بگیرم و زکات بدهم. من آمده‌ام تا بر شما حکومت کنم» دقیقا نتیجه جنگ و حرکت خونین همان توسعه طلبی و افزون خواهی مادی ظالمانه و تثبیت سلطه است که در نظام ارزشی جامعه جاهلی پیروزی به حساب می‌آمد و ارزشمند بود. امام حسین (ع) در قیام خود علیه دستگاه بنی‌امیه، ارزش قیام و نهضت را در اصلاح و هدایت مردم و دادرسی ستمدیدگان معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «خدایا تو می‌دانی که هدف از حرکت ما سلطه طلبی و افزون خواهی مادی نیست، بلکه مقصود ما از این حرکت در سه اصل خلاصه می‌شود. ۱. ارائه نشانه‌های دین تو و هدایت خلق ۲. پدیدار ساختن اصلاح در شهرها و سرزمین تو ۳. امنیت یابی ستمدیدگان از بندگان تو. این فرمایش مولا (ع) دقیقا بار ارزشی حرکت و قیام او را مشخص می‌کند که تنها این قیام یک ستیزه‌جویی نیست، بلکه بنیانگذار یک اصول ارزشی و فرهنگی است.

عاشورا احیاگر ارزشهای اصیل اسلامی

امام حسین (ع) بار ارزشی انقلاب خودش را در وصیتی که به برادرش محمد حنیفه فرموده است مشخص می‌کند و می‌فرماید: «من بیهوده و گراف و با قصد افساد و ستمگری پیا نخاستم، بلکه به منظور طلب اصلاح در امت جدم قیام کردم و اراده دارم امر به معروف و نهی از منکر نمایم و سیره جدم و علی بن ابیطالب را احیا کنم». در بیان این سه اصل، محور انقلاب عاشورا معرفی شده است: ۱. امر به معروف: تثبیت ارزشهای مثبت انسانی ۲. نهی از منکر و ریشه کن ساختن ضد ارزشها ۳. به جریان انداختن سیره نبوی و سیره ولوی [اجرای فرهنگ اصیل محمدی (ص) و علوی (ع)]. فرهنگی و ارزشی بودن ماهیت انقلاب عاشورا در این دو بیان امام (ع) کاملا مشخص است.

عزت و ذلت در فرهنگ عاشورا

از جمله مسائل ارزشی و ضد ارزشی، موضوع عزت و ذلت است. عزت در همه مملکتها و اقوام و در همه فرهنگها ارزش و ذلت ضد ارزش به حساب می‌آید. منتها مفهوم و مصداق آن در فرهنگهای مختلف متفاوت است. برخی عوامل مادی جاهلی ذلت را در نداشتن و نخوردن و لذت نبردن می‌پندارند و عزت را در کاخهای مجلل و زندگیهای مرفه جویا می‌شوند. فرهنگ عاشورا از ذلت و عزت چهره دیگری نشان می‌دهد. بر سر هدف ماندن و مردانه ایستادن و در راه آن جان دادن عزت است یعنی ارزش. از هدف دست کشیدن و به خاطر ترس از مرگ، عقب نشینی کردن ولو زندگی مادی مرفه متجملانه داشتن ذلت است یعنی ضد ارزش. این نکته در این بیان امام (ع) مشخص می‌شود که می‌فرماید: «زنازاده فرزند زنازاده مرا مخیر کرده بین مرگ و ذلت، دور است از ما ذلت. خدا و پیامبر و دامنه‌های پاک و مقدسی که ما را پرورنده‌اند ذلت را برای ما نمی‌پسندند». در رویایی با دشمن امر بر امام دایر شد بین اینکه کشته شود و یا از هدف خود دست بکشد و عقب نشینی کند و زنده بماند. شق دوم از دیدگاه فرهنگ امام مصداق

ذلت است و در فرهنگ الهی و نبوی و خانوادگی آن حضرت این ذلت، ضد ارزش است.

ارزش محوری انقلاب عاشورا

در بین ارزشهای تثبیت شده در انقلاب عاشورا، بنیان‌گذاری یک نوع حرکت انقلابی با کیفیت ویژه است که این نوع حرکت در خارج از فرهنگ اهل بیت پیغمبر (ص) در جهان سابقه نداشت و تبیین آن نیازمند ذکر مقدمه‌ای است که توجه خوانندگان محترم را به آن جلب می‌کند. از مجموعه غرایز و احساساتی که در انسان وجود دارد، یکی از کششهای ویژه بشر غریزه مظلوم دوستی است. انسان مظلوم را دوست دارد ولو اینکه خودش ظالم باشد. جریان مظلوم دوستی بشر تا آنجا عمیق و ریشه‌دار است که مظلومیت در جریانهای مخاصمه‌ای و محاکمه‌ای یک بار ارزشی مثبت پیدا کرده است، به طوری که در مخاصمه‌ای که به دادگاه کشیده می‌شود، هر یک از طرفین مخاصمه سعی دارد خود را مظلوم تر جلوه دهد. وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام با توجه به این نکته که اگر انقلاب بخواهد تحول فرهنگی در جامعه ایجاد کند، باید در افکار و اندیشه‌ها نفوذ نماید و بهترین راه نفوذ فکری یک حرکت، استخدام عواطف و احساسات در جهت آن حرکت است، انقلاب خود را طوری برنامه‌ریزی کرد که در چهره‌ی مظلومیت این انقلاب بتواند عواطف مظلوم پرستی افراد را جلب کند و مردم در طول تاریخ و زندگی اجتماعی به این انقلاب دل بدهند. لذا وقتی «اباهرم» می‌خواهند با هزار سوار در وسط راه به امام (ع) ملحق شوند، امام (ع) با توجه به ایده و هدف آنها از پذیرش ایشان خودداری می‌کند، در حالی که در این حرکت انقلاب، با علم به شهادت خود و اسارت اهل بیت (ع) دختر سه ساله خود را همراه می‌آورد و یا فرزند شیرخواره را در برابر نیزه‌ها و تیرها در میدان جنگ سر دست بلند می‌کند. نکته قابل توجه این است که اجرای این برنامه‌ها در انقلاب، به طور کلی در تز امام حسین (ع) خلاصه می‌شود و آن اینکه فرمود: «اگر دین محمد (ص) استوار نگردد مگر به کشته شدن من، پس ای شمشیرها مرا فراگیرید»، مبین این حقیقت است که تمام ارزش انقلاب به این است که در سیمای ایثار و فداکاری اجرا شود، و آنگاه است که انقلاب در کانون افکار و اندیشه‌ها به صورت جریانی مقدس نفوذ می‌کند و این هنگامی است که مظلومیت در انقلاب به عنوان ابزاری کارساز به کار برده شود و حرکت را به عواطف مردم گره بزند. نتیجه بحث در دو مطلب خلاصه می‌شود: ۱. عاشورا انقلابی با بار ارزشی بود و تنها یک مخاصمه و ستیزه‌جویی به حساب نمی‌آمد. ۲. اگرچه این انقلاب به دگرگون‌سازی سیاسی ظاهرا نینجامید، ولی ارزشهای ارتجاعی را دگرگون ساخت و یک سلسله اصول ارزشی را بنیانگذاری کرد. هم‌اکنون به قسمت اخیر بحث می‌رسیم: و آن عبارت است از تاثیر پذیری انقلاب اسلامی امام خمینی - قدس سره الشریف - از فرهنگ انقلاب عاشورا، و به تعبیر دیگر نمود ارزشهای تثبیت شده در عاشورا در چهره انقلاب اسلامی امام رضوان الله تعالی علیه: «انقلاب اسلامی ایران انقلاب ارزشها بود».

انقلاب ارزشها در انقلاب اسلامی ایران

اولین کلام امام - رضوان الله تعالی علیه - پس از سقوط نظام ستمشاهی که با حرکت مقتدرانه انقلاب مقدس اسلامی آغاز شد در جهت تثبیت مبانی انقلاب و دگرگون‌سازی ارزشهای جامعه تحت ستم شاهنشاهی بود. در نظام حاکمیت‌های سلطنتی در طول تاریخ در این کشور، ارزش در قدرت و ثروت و تجمل و تشخصات مادی بود. حتی کار به جایی رسید که در بعضی از مقاطع زمانی برای علما و دانشمندان و شخصیت‌های فکری هم اقتدار و ثروت ارزش به حساب می‌آمد. امام (ره) پس از پیروزی انقلاب طی بیانات زیبا و ظریف خود برای درهم کوبیدن ارزشهای طاغوتی فرمود: «من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می‌دانم، اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه شوند». [۲۱]. رفاه طلبی در اقدار جامعه در کنار زرق و برقهای زندگی طبقات مرفه و پول و ثروت در رژیم شاهنشاهی آنچنان عمیق در بینش فکری مردم چهره ارزش یافته بود که مشکل می‌شد آن را از فکر مردم بیرون آورد. امام

(ره) برای اینکه این دیدگاه را اصلاح کند، پرده از واقعیت زندگی عناصر مرفه برداشت و فرمود: «گمان نکنید که کاخ نشینها بسیار مرفه هستند. آنها دلپایشان لبریز از تزلزل است، آنها قلبهایشان آرام نیست، تزلزلی که در بین کاخ نشینها هست در بین کوخ نشینها نیست. آرامشی که این طبقه محروم دارند، آن طبقه‌ای که به خیال خودشان در آن بالا هستند ندارند. شما اگر توجه کنید قدرتهای بزرگ را ببینید، می‌بینید که آنقدر اضطرابهایی که در سران قدرتهای بزرگ هست در شما اشخاصی که برای خدا عمل می‌کنید و از خدا می‌خواهید اجر در شما این اضطراب نیست. این یک نعمتی است که خدا به شما داده و شاید ماها هم نتوانیم درست بفهمیم نعمتهای خفی الهی را». [۲۲]. اندکی تأمل و دقت در فرمایشات امام (ره) که در سالهای اول انقلاب در موقعیتهای گوناگون و مناسبت‌های مختلف اظهار می‌فرمودند، ما را متوجه این حقیقت می‌کند که عملکرد امام (ره) درست همانند باغبانی مدبر و ماهر از سرزمین دلها و مغزها ارزشهای طاغوتی را جدا می‌کرد و ارزشهای اسلامی را که در رابطه با خدا و احسان به خلق بود، جایگزین آن می‌فرمود: «شاید بسیاری گمان کنند که رفاه مادی و دارا بودن اموال در بانکها و دارا بودن زمین یا پارکها و امثال اینها برای انسان سعادت می‌آورد. این یک اشتباهی است که انسان می‌کند. انسان گمان می‌کند که سعادتش به این است که چند تا باغ داشته باشد، چند تا ده داشته باشد، در بانکها سرمایه داشته باشد، در تجارت چه باشد. شاید انسان این گمان را می‌کند، لکن ما وقتی که ملاحظه می‌کنیم و سعادت را سنجش می‌کنیم، می‌بینیم سعادت‌مندها آنهایی بودند که در کوخها بودند. آنهایی که در کاخها هستند سعادت‌مند نیستند. آن مقداری که برکات از کوخها در دنیا منتشر شده است، هیچ در کاخها پیدا نمی‌شود. ما یک کوخ چهار پنج نفری در صدر اسلام داشتیم و آن کوخ فاطمه زهرا سلام الله علیهاست. از این کوخها هم محقرتر بوده، لکن برکات آن چیست؟ برکات آن کوخ چند نفری آنقدر است که عالم را پر کرده است از نورانیت و بسیار راه دارد تا انسان به آن برکات برسد». [۲۳]

عملکرد امام (ره) در اجرای خط پیشوایی و امامت خود، در راهبرد انقلاب دقیقاً مطابق با کلمات و فرمایشات آن حضرت بود. رهبر سازنده و روشنگر انقلاب اسلامی در اجرای دگرگون‌سازی ارزشها در ابتدای انقلاب آنچنان موفق بود که به طور ناگهانی در جامعه ما تمام معیارها عوض شد، قیمت اتومبیل‌های آخرین سیستم در حد فاحش تنزل کرد. املاک و ویلاها و کاخهای مجلل بی‌ارزش شد و حتی افراد متمکن نمی‌توانستند از امکانات متجملانه استفاده کنند، چون آنها به طاغوتی بودن متهم می‌شدند. رشد در خانواده‌ای مستضعف و جنوب شهری و زندگی در خانواده کارگر یا کشاورز برای افراد سطح بالای جامعه یک افتخار به حساب می‌آمد. نتیجه تربیت و راهبری امام (ره) در حرکت عمیق انقلاب، در ایثارها و فداکاریهای امت در طی هشت سال دفاع مقدس ظاهر شد. دقیقاً ارتباط با خدا و عشق به حق و احساس مسئولیت‌سازندگی در مسند ارزش، جایگزین پول و مقام و قدرت شده بود. شاهد صادق این مطلب حرکت‌های غیورانه و مرد آفرین جهاد سازندگی در کنار ایثارگریها در جبهه‌های دفاع مقدس بود.

منطق ارزش گذاری امام در انقلاب و مقایسه آن با منطق ارزش گذاری امام حسین در انقلاب عاشورا

همانطور که گفتیم سیدالشهدا علیه السلام سه عنصر برای انقلاب خود معرفی فرمودند. ۱. امر به معروف در اجرای ارزشهای مثبت ۲. نهی از منکر در دگرگونی ضد ارزشها ۳. اجرای فرهنگ و سیره نبوی و علوی. امام (ره) هنگامی که در جریان انقلاب پیروزمند اسلامی متوجه شد، عده‌ای از اشخاص ناآگاه مسئله متدین بودن را دور از ارزشهای اصیل اسلامی و انقلابی قابل تحقق می‌دانند و عوامل استکبار روی این سنگر در رسانه‌های بین المللی تبلیغ می‌کنند که مسلمان بودن یک حقیقت جدای از انقلابی بودن است و فرمایش امام باقر (ع) مصداق پیدا کرده که فرمود: «در دوره‌ی بازپسین، مردم نادانی پیدا خواهند شد که امر به معروف و نهی از منکر را فقط در شرایطی واجب می‌پندارند که بدون ضرر و خطر باشد، و برای گریز از این وظیفه بهانه و عذر و راه فرار می‌تراشند... رو به نماز و روزه و وظایفی می‌آورند که مستلزم مایه گذاشتن از جان و مال نیست. اگر نماز گزاردن هم ضرری به مال و خانواده‌شان داشته باشد، آن را چنانکه افتخار‌آمیزترین و کامل‌ترین و برترین وظیفه (یعنی امر به معروف و نهی از منکر) را

ترک کرده‌اند ترک خواهند کرد». در این موقعیت امام (ره) با تفکیک اسلام ناب محمدی (ص) از اسلام آمریکایی، اسلام ارزشی و اسلام ضد ارزشی را مشخص فرمودند. اسلامی که همچون اسلام عاشورا انسان را در برابر بیداد و استکبار به مقاومت وامی‌دارد، همان اسلام ارزشی است که امام حسین (ع) از آن تعبیر به سیره نبوی و علوی فرموده است، و اسلامی که با تن دادن به بار ذلت و استکبار پذیری بسازد، همان اسلام ضد ارزشی یزیدی است که امام حسین (ع) به مبارزه با آن برخاست و آن را در اندیشه‌ها متحول کرد.

ناسازگاری با طاغوت و استکبار

یکی از نمودهای ارزش عاشورا در انقلاب اسلامی امام بزرگوار ما، مسئله ناسازگاری با طاغوت و استکبار بود که در تمام حرکتها و موضعگیریهای معظم له پیش از پیروزی انقلاب و پس از آن کاملاً نمود داشت و به صورت یک جریان محوری در نهضت اسلامی می‌درخشید. نکته قابل توجهی که از این جهت در نهضت امام خمینی (ره) وجود دارد، شیوه موضعگیری ایشان است. اولین اعلامیه آن حضرت در جریان تصویب لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۲ تا آخرین اعلامیه ایشان در پاریس و پیش از فرار شاه از ایران گویای همین واقعیت است. شاید شما رهبری انقلابی همچون امام (ره) در عصر حاضر در دنیا نیابید که طی پانزده سال مبارزه، موضعی یگانه و یکنواخت داشته باشد و شرایط و مقتضیات گوناگون نتواند کوچک‌ترین تغییری در موضع ضد طاغوتی او ایجاد کند. حتی زمانی که شاه چون خود را در آستانه سقوط می‌دید و با تمام تبختر و تکبرش از موضع مدیریت کشور تنازل کرد و حاضر بود به صورت یک جریان بایکوت شده در سیاست، پادشاه افسانه‌ای باشد و حکومت نکند و حکومت را به دست مجلس آزاد و دولت منتخب آن مجلس بسپارد، بسیاری از گروههای به اصطلاح مبارز سیاسی آن روز و برخی از افرادی که در سنگر مرجعیت خود را هم‌رمز امام (ره) می‌پنداشتند، این تنازل را قبول کردند و سعی داشتند ایشان را هم به قبول آن راضی کنند. از جمله یکی از روحانیون وابسته به جبهه ملی در این خصوص نامه‌ای به امام (ره) در نجف نوشت و از امام (ره) درخواست کرد، تا ایشان برای تشکیل یک مجلس آزاد شورای ملی و برگزاری انتخابات در کشور موافقت کند. امام (ره) در موضع ناسازگاری با طاغوت قهرمانانه ایستاد و اعلام کرد به کمتر از سقوط سلطنت و محاکمه محمدرضای جناتکار رضایت نمی‌دهم. امام در پاسخ نامه آن روحانی پیامی فرستاد و تأکید کرد که این نامه حتی شایسته پاسخ دادن هم نیست! و در اطلاعیه‌ای که در مردادماه ۱۳۵۷ صادر فرمود موضع صریح ضد طاغوتی خود را اعلام فرمود. در جریان پس از پیروزی انقلاب این طاغوت ستیزی امام (ره) به استکبار ستیزی مبدل شد و ارزش عاشورا در سیمای استکبار ستیزی امام (ره) نمود یافت. امام بزرگوار رضوان الله تعالی علیه جریان اشغال جاسوسخانه امریکا را «انقلاب دوم» نامید. هر چند که در آن روز عده‌ای از سیاستمداران روشنفکر و در رأس آنها لیبرالیهای ملی‌گرا با حرکت قهرمانانه دانشجویان پیرو خط امام (ره) کشور را در آستانه سقوط می‌پنداشتند و با همین پندار غلط بود که رئیس دولت موقت استعفا کرد، اما امام (ره) در بینش وحی آسای خود این حرکت را آنچنان مقدس و متکامل می‌دید که آن را «انقلاب دوم» نامید. شاید بعضی اشخاص به رمز و نکته امام پی نبردند و فرمایش امام (ره) را حمل بر یک شعار حماسی می‌کردند. اما امام رضوان الله تعالی علیه، دقیق‌ترین نکته‌ها را در این تسمیه خود به کار برد. پس از پیروزی انقلاب این نگرانی وجود داشت که کشور و مردم آرام بگیرند و شور و هیجان انقلابی فرونشینند و مردم صرفاً به زندگانی روزمره خود بپردازند. دولتمردان و مدیرتهای روی کار آمده هم که فقط به مسائل اقتصادی و همزیستی مسالمت‌آمیز سیاسی و بین‌المللی می‌اندیشیدند، از بازشدن دوباره پای استعمار به داخل کشور غافل بمانند و در نتیجه یک مرتبه ملت چشم باز کند و خود را در چنگال استکبار اسیرتر از روز اول ببیند و عموم ارزشهای اسلامی و انقلابی را مضمحل شده مشاهده کند. تنها امری که می‌توانست امت اسلام را از این نظر بیمه کند، تداوم روحیه استکبارستیزی در بین آنها بود و این مطلب با آغاز یک جریان عمیق و مداوم مبارزه با آمریکای

جهانخوار امکان پذیر می‌شد. موضوع تصرف جاسوسخانه امریکا و اسارت جاسوسان ناپاک به دست دانشجویان عزیز و مخلص ما استارت این حرکت را زد و جرقه مبارزه با استکبار آنچنان درخشید که به خواست خدا در این کشور خاموش شدنی نخواهد بود و هم اکنون نیز آثار آن را پس از گذشت هفت سال از رحلت جانگداز امام بزرگوار مشاهده می‌کنیم و جریان مبارزه با استکبار با همان توفندگی زمان امام (ره) به وسیله خلف صالحش مقام معظم رهبری مدظله العالی همچنان ادامه دارد. اگر چه متأسفانه برخی از انقلابی‌نماها که دچار ویروس روشنفکری شده‌اند، در گوشه و کنار دم از سیاست باز بین‌المللی می‌زنند و زندگیمای مترفانه، آنها را به نوعی رفاه طلبی و آسایش و امنیت خواهی ویژه کشانده است و خونهای بناحق ریخته شده شهیدان را نادیده می‌گیرند، اما باید در شرایط کنونی سازندگی کشور در معیارها و ارزشهای انقلابی به صورتی گسترده تجدید نظر شود. زهی بی‌شرمی از پندارهای خاکستری رنگ و کفرآمیزی که متأسفانه گاهی به زبان آورده می‌شود. ارزشهای اصیل استکبار ستیزی که از عاشورای امام حسین (ع) الهام گرفته است و برای تثبیت و اجرای آنها جوانان رشید ما به خاک و خون غلتیدند و جان خویش را نثار کردند، باید حفظ شود. میهن اسلامی ما نباید امروز قربانی شکمبارگی یک مشت عناصر خوشگذران بشود و ما هم خوشحال باشیم که اسفالت خیابان و جاده و پارک و تفریحگاه داریم و کشور ما مرکز جفتک زدن توریستهای خارجی شده است!

نمود ارزش محوری عاشورای حسینی در انقلاب اسلامی امام خمینی

همچنانکه ملاحظه شد، ارزش محوری عاشورای حسینی (ع) و قداست انقلاب اسلامی با سیمای ایثار و فداکاری که در یک حرکت مظلومانه شکل داده شود، مشخص شد. و این ارزش در حقیقت ارزش محوری انقلاب اسلامی امام رضوان الله تعالی علیه بود. شاید در قرون اخیر انقلابی با این شکل نه آغاز شده و نه به پیروزی رسیده است. امام (ره) از روز اول نهضت خود حرکت خویش را مسلحانه آغاز نکرد و در طول پانزده سال تداوم آن، هیچگاه یاران امام دست به اسلحه نبردند. نکته جالب توجه این است که پس از شکست دشمن و پیروزی انقلاب با مشت در برابر درفش امام (ره)، اسلحه‌ی به زمین افتاده‌ی دشمن را برداشت و به آن مسلح گردید. امام (ره) در طول پانزده سال تداوم مبارزات خود هیچگاه به هواداران و پیروان خود اجازه قیام مسلحانه نداد و هرگاه از آن حضرت در این خصوص استجازه می‌شد می‌فرمود: هرگاه لازم شود خودم دستور خواهم داد. و همواره امام (ره) در بیانات خود روی این مطلب تکیه می‌کرد که حرکت انقلابی این مردم در پیروی از امام حسین علیه السلام حرکت با خون است، و دقیقا در تبیین شعار عاشورای حسین (ع) «ان کان دین محمد لم یستقم الا بقتلی فیا سیوف خذینی» در اطلاعیه‌ای که در هلال محرم ۱۳۵۷ از پاریس صادر فرمود، ماه محرم را ماه پیروزی خون بر شمشیر نامید و در پیام به ملت ایران این روز یازدهم محرم همان سال (۱۱ / ۹ / ۵۷) فرمود: «اکنون دشمنان اسلام و ایران و هواداران رژیم یزیدی، در مقابل هواداران اسلام و مخالفان سرسخت رژیم طاغوتی ابوسفیان، صف بندی نموده و می‌خواهند شعار اسلامی و حسینی را که برای احیای اسلام و به دست آوردن آزادی و استقلال و برقراری حکومت قرآن، به جای سلطه شیطان و حکومت قانون عدل در مقابل حکومت جنگل است، با مسلسلها و توپ و تانکها که از خون دل ملت محروم تهیه شده است، جواب دهند. غافل از آنکه ملتی با بیداری و هوشیاری به پا خاسته و نهضت اصیلش را وظیفه شرعی الهی تشخیص داده است، به این سلاحهای زنگ زده، با تمسخر می‌نگرد» [۲۴].

پاورقی

[۱] دکتر روح الامینی، مبانی انسانشناسی، پاورقی، ص ۱۴۷.

[۲] همان مأخذ.

[۳] لغتنامه دهخدا، حرف «ف».

- [۴] دکتر محسنی، جامعه شناسی عمومی، ص ۴۱۰.
- [۵] سوره بقره / ۵۱.
- [۶] سوره طه / ۸۶ تا ۹۴.
- [۷] هشام بن محمد کلبی، کتاب الاضنام.
- [۸] تاریخ العرب و آدابهم.
- [۹] سوره حشر / ۹.]
- [۱۰] سوره کهف / ۲۸.
- [۱۱] بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲.
- [۱۲] صحیفه سجادیه، دعای ۳۵.
- [۱۳] «ارتد الناس بعد النبی (ص) الا ثلثه او سبعة».
- [۱۴] مروج الذهب.
- [۱۵] نهج الفصاحه، ص ۳۶۹.
- [۱۶] چون پیمان با مردم و تعهد در برابر آنان، پیمان با خدا و تعهد در برابر اوست.
- [۱۷] اشاره به آیه شریفه‌ای که از رفتار و سیاست فرعون نسبت به اتباعش حکایت دارد.
- [۱۸] الامامه و السياسه، ج / ص ۱۶۵.
- [۱۹] لهوف و عقد الفرید، ج ۳، ص ۳۱۲.
- [۲۰] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۹.
- [۲۱] سخنرانی امام در جمع گودنشینان، مورخ ۱۷ / ۱ / ۱۳۶۰.
- [۲۲] منبع پیشین.
- [۲۳] سخنرانی امام (ره) در جمع گروهی از مقامات مملکتی. روزنامه اطلاعات ۱۶ / ۱ / ۶۲.
- [۲۴] صحیفه نور، ج ۲۳، ص ۴۹۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بیدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

